

## درآمدی به تحقیق و بررسی خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه

(فی وصف المتقین)

اثر: دکتر سردار شهابی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز

(از ص ۹۹ تا ۱۱۸)

### چکیده:

با عنایت به اهمّیت و تأثیر این خطبه بسیار مفید و ارزنده در تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس قشرهای مختلف جامعه به خصوص قشر جوان، نگارنده بر آن شد تا با مراجعه و بررسی واژه تقوی در چند کتاب فرهنگ لغات معتبر و اصیل و شروح گوناگونی از کتاب شریف «نهج البلاغه» مقاله‌ای تهیه و ارائه نماید و آن را درآمدی به تحقیق و بررسی خطبه «فی وصف المتقین» قرار دهد. باشد خواننده پیش از اینکه بشناسد متقی کیست، بداند تقوی چیست؟

**واژه‌های کلیدی:** واژه تقوی در لغت و در اصطلاح شرع. ریشه تقوی و ساختار آن، معنی و مفهوم تقوی و نقش آن در پرورش و خودسازی فردی و فرآیند تحوّل اجتماعی.

### مقدمه:

این خطبه بیدار کننده و تکان دهنده و بسیار مشهور در کتابهای مهم و کهن مانند: أمالی شیخ صدوق و عیون الأخبار ابن قتیبه و تحف العقول ابن شعبه حرّانی و تذکرة الخواص سبط ابن جوزی و مطالب السؤول ابن طلحة شافعی و مروج الذهب مسعودی و طبقات الکبری ابن سعد و اصول کافی کلینی و عقد الفرید ابن عبد ربّه و أمالی شیخ طوسی و... آمده است. (نهج البلاغه للإمام علیّ علیه السلام، نسخة المعجم المفهرس ص ۹۵).

این خطبه به اصرار یکی از اصحاب حضرت علی امیرالمومنین - علیه السلام - به نام همّام بن شریح بن یزید بن مرّة... که مردی پارسا بود ایراد گردیده است. همّام، عرض کرد: «پرهیزگاران را چنان وصف کن که گویی آنان را می نگریم»، حضرت امام در پاسخ، سنگینی و درنگ نمود. سپس فرمود: «ای همّام خدای را پرهیزگار و نیکوکار باش زیرا: (همانا خدا با پرهیزگاران نیکوکار است)». (نحل: ۱۲۸). او قانع نشد و اصرار ورزید تا حضرت خطبه را آغاز فرمود.

### واژه تقوی:

تقوی در لغت به معنی پرهیز است و نیز به معنی پروا کردن و ترس داشتن و قرار دادن نفس در حفظ و نگهداری از امر ترسناک. (منتهی الأرب فی لغة العرب ج ۴ ص ۱۳۳۴ ستون اول و مفردات، راغب ص ۵۶۸ ستون اول) و (لسان العرب ج ۱۵ ص ۳۷۸ ستون دوم).

تقوی در اصطلاح شرع، عبارتست از نگهداری نفس از ارتکاب گناه. (مفردات راغب ص ۵۶۸ ستون اول).

### ریشه تقوی و ساختار آن:

چون لفظ تابعی از معنی، و تقوی به معنی حفظ کردن و نگهداشتن است، لذا علمای فن، ریشه تقوی را، و، ق، ی. دانسته‌اند و وزن و ساختار آن را بر این اساس، و قِیْ بر وزن فَعْلِی ذکر کرده‌اند، سپس با ابدال فاء الفعل (حرف واو) به (تاء) و اعلال قلب (یاء) به (واو)، تقوی را جانشین و قِیْ تشخیص داده‌اند. بدیهی است که وقیْ کاربرد ندارد و بحث فوق به جهت

ریشه‌یابی و حفظ اصالت معنی و تعیین وزن صرفی و قالب کلمه تقوی آمده است. (لسان العرب ج ۱۵ ص ۳۷۹ ستون دوم).

### تعداد واژه تقوی در نهج البلاغه:

واژه تقوی و مشتقات آن ۱۱۲ بار در نهج البلاغه ذکر شده که ۴۲ بار آن کلمه تقوی است. از این ۴۲ بار؛ ۲۹ بار آن در خطبه‌ها و ۸ بار در نامه‌ها و ۵ بار در حکمتهاست. (المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه ص ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ باب الراو - (وق ی).

نگارنده کوشیده است تا تعریف و مزایای تقوی را از لسان امام علی مولای متقیان - علیه السلام - اغلب از نهج البلاغه و در مواردی اندک از دیگر کتب معتبر ارائه کند تا معرفتی تقوی پیشگان و صفت تقوی هر دو از بیان نورانی آن حضرت باشد. ضمناً برای پرهیز از اطاله کلام و رعایت حجم نوشتار از میان چندین خطبه و نامه و حکم تنها به ذکر جملاتی از این سه بخش بسنده نموده، شرح و توضیحی در حد استطاعت و بضاعت علمی خود عرضه می‌دارد.

### پرورش و خودسازی فردی و فرآیند تحوّل اجتماعی:

#### الف: از خطبه ۲۳۷ شرح ابن ابی الحدید

«... عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛ وَ الْمَوْجِبَةُ عَلَى اللَّهِ حَقَّكُمْ، وَ أَنْ تَسْتَعِينُوا عَلَيْهَا وَ تَسْتَعِينُوا بِهَا عَلَى اللَّهِ، فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحِرْزُ وَ الْجَنَّةُ وَ فِي غَدِ الطَّرِيقُ إِلَى الْجَنَّةِ...» (الحديد ج ۱۳ ص ۱۱۵).

بندگان خدا، شما را به تقوی و پرهیزگاری و ترس از خدا سفارش می‌کنم، پس همانا تقوی حق خداست بر شما و موجب حق شما بر خداست، و اینکه برای رعایت تقوی از خدا کمک بجوئید و برای رسیدن به قرب حق، از او استعانت نمایید. زیرا تقوی برای امروز دنیای شما وسیله حفظ نفس و سپر، و برای فردای آخرتتان راهی است به بهشت.

توضیح آن‌که: حق خداوند بر انسان که حضرت آن را منوط به تقوی می‌داند، همان اتیان به واجبات و ترک محرّمات است که بدین وسیله ادای شکر در برابر نعم الهی است. و اما حق

انسان بر خالق خویش به پاداش اعمال صالحه اوست از جانب آفریننده. امیرالمومنین - علیه السلام - توفیق در تقوی را کمک از جانب باری تعالی معرفی می کند. لذا می فرماید: «درخواست کمک و طلب مدد نماید تا به این صفت بسیار ارزنده و سازنده دست یابد.» به دنبال عبارات فوق چنین ادامه می دهد:

«مَسَلِكُهَا وَاضِحٌ وَ سَالِكُهَا رَابِعٌ وَ مُسْتَوْدَعُهَا حَافِظٌ . لَمْ تَبْرَحْ عَارِضَةً نَفْسُهَا عَلَى الْأَمَمِ الْمَاضِينَ مِنْكُمْ، وَ الْغَابِرِينَ لِحَاجَتِهِمْ إِلَيْهَا غَدًا، إِذَا أَعَادَ اللَّهُ مَا أَبَدِي، وَ أَخَذَ مَا أَعْطَى وَ سَأَلَ عَمَّا أَسَدِي، فَمَا أَقَلَّ مَنْ قَبْلَهَا، وَ حَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا، أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، وَ هُمْ أَهْلُ صِفَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِذْ يَقُولُ: «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ». (همر)

راه تقوی روشن و رونده آن بهره مند و امانت دار آن نگهدار است. تقوی پیوسته بر مردمان گذشته و امتهای باقی و بجا مانده، به خاطر نیازشان به آن در فردای قیامت، خود را عرضه می دارد، فردای قیامت یعنی همان روزی که آنچه را خداوند آفریده دوباره باز می گرداند و آنچه را بخشیده پس می گیرد و از داده خود پرسش می کند. پس چه اندکند آنان که تقوی را پذیرا شدند و آن طوری که شایسته آن است عمل نمودند، آنان شمارشان کم بوده مشمول وصف خدای سبحان می باشند، آنگاه که می فرماید: «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّاكِرُونَ» بندگان سپاسگزار من اندکند.

حضرت در ادامه سخنان خود می فرماید:

«فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا، وَ الْظُّوْا بِجِدِّكُمْ عَلَيْهَا، وَ آعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلَفٍ خَلْفًا، وَ مِنْ كُلِّ مُخَالِفٍ مُوَافِقًا». (همر)

پس بشتابید برای شنیدن وصف تقوی و بکوشید بر مواظبت از آن، و از آنچه گذشته و از دست رفته، عوض و در برابر مخالف حق، موافقش قرار دهید.

«أَيِّقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، وَ أَقْطِعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ، وَ أَشْعِرُوهَا قُلُوبَكُمْ، وَ آرْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ، وَ دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ، وَ بَادِرُوا بِهَا الْحِمَامَ، وَ آعْتَبِرُوا بِمَنْ أَضَاعَهَا، وَ لَا يُعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ أَطَاعَهَا». (همر ص ۱۱۶)

با تقوی، خود را از خواب غفلت بیدار کنید و به وسیله آن، روز خود را از دل بستگی به دنیا جدا نمایید. و آن را به دل خو بچسبانید و با آب پاک تقوی گناهانتان را بشوید، و با این داروی شفا بخش بیماریهاتان را درمان کنید. و بامجهز شدن به حفاظ تقوی بر مرگ پیشی گیرید و از آن نهراسید. و از کسی که تقوی را ضایع و تباه ساخته عبرت بگیرید، و مبادا شما مایه عبرت کسی شوید که از تقوی فرمان برده است.

أَلَا فَصُونُهَا وَتَصَوُّنُهَا، وَكُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُزَاهًا، وَإِلَى الآخِرَةِ وُلاَهَا وَلَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى وَلَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا. (ممر)

هان آگاه باشید، گوهر نفیس تقوی را نگهداری و خود را به وسیله آن حفظ کنید. شرح و توضیح: قدر تقوی و خدا ترسی خود را که لطف اوست بدانید و آن را با یاد خدا و استعانت از قدرت لایزالش حفاظت و نگهداری نمایید تا با داشتن این نیروی بسیار قوی دفاعی، از وسوسه های شیاطین جنی و انسی و از عواقب شوم و ناگوار بی تقوایی مصون و در امان باشید. ذیلاً "موضوعاتی را که مهمتر به نظر می رسد، به طور تفکیک از مفاد سخنان نورانی فوق مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- توجه شایان به تقوی: *فَأَهْطِعُوا بِأَسْمَاعِكُمْ إِلَيْهَا. بشتابید برای شنیدن وصف و شرح تقوی تا آن را بشناسید و با بصیرت و بینش صحیح عمل کنید.*

۲- تداوم جدی تقوی: *أَلِظُوا بِجِدِّكُمْ. با کوشش و جدیت در رعایت تقوی مداومت داشته باشید و در همه حالات با تمام وجود آنرا برای خود حفظ کنید.*

۳- عوض هر امر محبوبی تقوی است: *وَاعْتَاضُوهَا مِنْ كُلِّ سَلْفٍ خَلَقًا، تقوی را به جای هر امر محبوبی عوض بگیرید و آنچه را که دوست داشته اید و اکنون از دستتان رفته است. تقوی را جانشین آن نمایید که سعادت ابدی در داشتن تقوی است.*

#### ۴- جایگزین هر خلافِ حقی، تقوی است:

... وَ مِنْ كُلِّ مُخَالَفٍ مُوَافِقًا: و به جای هر چیزی که مخالف حق است تقوی را جایگزین کنید، در حالیکه تقوی موافق حق است، زیرا هر آنچه موافق تو بوده ولی پس از آن مخالف تو در امری از امور شده، سزاوار است که در طریق حق و تقوی باشد، و نباید گرایش تو بر خلاف تقوی باشد. این مانند گفتار افلاطون حکیم است که می‌گوید: سُقْرَاطُ حَبِيبُنَا وَ الْحَقُّ حَبِيبُنَا وَإِذَا اِخْتَلَفَا كَانَ الْحَقُّ أَحَبَّ إِلَيْنَا، «سقراط و حق هر دو دوست ما هستند، ولی اگر با هم اختلاف پیدا کردند، حق نزد ما محبوبتر است» (ابن مینم ج ۴ ص ۲۲۱).

#### ۵- تقوی وسیله بیداری و آگاهی است:

أَيِّقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ: به وسیله تقوی خواب غفلت را از چشم عقلمندان دور کنید و خواب بی خبریتان را با کمک تقوی به بیداری و هشیاری بدل نمایید. برخی از شارحان گفته‌اند منظور حضرت از نَوْمَكُمْ، نَوْمُكُمْ یعنی مراد از نوم (خواب)، نَوْم (خوابیدگان) می‌باشد که مجازاً، مصدر را به جای اسم فاعل (نائم جمع آن نَوْم) اراده فرموده است که معنی عبارتِ أَيِّقِظُوا بِهَا نَوْمَكُمْ، خوابیدگانتان را با کمک نیروی تقوی از خواب غفلت و نا آگاهی بیدار و آگاه سازید. (خوبی ج ۱۱ ص ۲۵۲).

#### ۶- عمرتان با تقوی سپری شود:

وَ أَقْطِعُوا بِهَا يَوْمَكُمْ: با اشتغال به تقوی روزتان را بگذرانید، و در تمام زمان زندگی خود هیچگاه از تقوی جدا مشوید، زیرا تمام شئون و مراتب حیات ما، تقوای متناسب با خود دارد.

#### ۷- تقوی را به دل خود بچسبانید:

وَ أَشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ: و تقوی را شعار (جامه زیرین چسبیده به بدن) و دل‌هایتان قرار دهید، تقوی بدون واسطه به دلتان چسبیده باشد. قول و عمل و تمام برنامه‌هایتان با تقوای قلب؛ نیت خیر یعنی برای جلب رضای حق باشد.

۸- با تقوی گناهانتان را بشوید:

وَ آرْحَضُوا بِهَا ذُنُوبَكُمْ: و بابه کار بستن تقوی گناهانتان را بشوید. لفظ (الرَّحَض) مستعار است، به اعتبار اینکه تقوی محوکننده چرک گناه از روان آدمی است، همچنانکه شستن، چرک و آلودگی را در تن و جامه برطرف می‌کند.

۹- درمان بیماریهای روحی با تقوی:

وَ دَاوُوا بِهَا الْأَسْقَامَ: بیماریهای گناه و خطورات زیانبخش قلب و روان خود را مانند، شک و نفاق و ریا و حسد و کبر و بخل و تمام رذایل اخلاقی را که امراض مهلک شخصیت و ارزش آدمی و نابودکننده ملکات فاضله انسانی است، با داروی شفا بخش تقوی درمان کنید. تقوی دوائی است که با استفاده از آن بیماری عود نمی‌کند.

۱۰- سبقت بر مرگ با تقوی:

وَ بَادِرُوا بِهَا الْجَمَامَ: با تقوی بر مرگ پیشی بگیرید، پیش از رسیدن اجل برای خود بهترین توشه را که تقوی است تهیه دیده باشید. «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (بقره: ۱۹۷)

۱۱- تضييع تقوی مایه عبرت است:

وَ اَعْتَبِرُوا مَنْ اَضَاعَهَا: از کسی که تقوی را تباه و ضایع ساخته است عبرت بگیرید. به امتهای پیشین که تقوی را ضایع کردند بنگرید و بیندیشید که چگونه برای چیزی که پایدار نبوده است تقوی را از دست دادند و در نتیجه به فرجامی ناگوار رسیدند.

۱۲- با، بی تقوایی مورد عبرت مباشید:

وَ لَا يَعْتَبِرَنَّ بِكُمْ مَنْ اطَاعَهَا: مبادا به علت بی تقوایی مورد عبرت کسانی شوید که مطیع تقوی شده‌اند؛ زیرا اینان با اطاعت از تقوی به مدارج کمال می‌رسند و در این دنیا با آبرو و عزت زندگی می‌کنند و خداوند در حل مشکلات و طی مراحل پیشرفت و ترقی به آنان کمک می‌نماید، و نکند شما به علت بی تقوایی به فلاکت و ذلت گرفتار گشته، مایه عبرت آنان واقع شوید.

### ۱۳- نگهداری تقوی:

أَلْفَصُونُوهَا: توجه داشته باشید که تقوی را صیانت و محافظت کنید. این گوهر گرانبها را از هر آفت و آسیبی نگه دارید و آن را با ریا و ظاهر سازی و ارتکاب معاصی میامیزید و بیمار و ناتوان مسازید.

### ۱۴- خود را با تقوی نگه دارید:

وَ تَصَوَّنُوا بِهَا: خود را به وسیله تقوی از گناهان و رذایل اخلاقی و نتیجه شوم آنها نگه دارید. با نیروی تقوی و با استفاده از امکانات دنیای خویش از عذاب آخرت مصون مانید.

### ۱۵- پاک بودن از آرایش دنیا با تقوی:

وَ كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُزَاهًا: از آنچه خداوند بر شما حرام کرده است دوری کنید و از کارهایی که در دنیا موجب نکوهش و سرزنش و در آخرت مایه شکنج و رنج می شود اجتناب ورزید.

### ۱۶- مشتاق آخرت شدن به وسیله تقوی:

وَالِي الْآخِرَةِ وُ لَأَهَا: و از شدت شوق به آخرت واله و شیدای آن باشید که این اشتیاق و شیدایی مستلزم داشتن تقوی و ترس از خدا و انقطاع از دنیا با انجام کارهای شایسته و درست است که خود سبب دوستی آخرت و گرایش کامل و رجاء واثق به نعمت و پاداش الهی است.

### ۱۷- پایین نیارودن کسی که تقوایش برکشیده است:

أَنْ لَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى: اینکه پست نسازید کسی را که تقوی او را بالا برده است. پست کردن یا به قول است یا ترک آن، یا به فعل است یا ترک فعل. اما به قول، یعنی او را استهزاء نکنید و دست نیندازید، و خلاصه، هر سخن که نشان دهنده تحقیر و ریشخند آدم با تقوی باشد مگویید. و ترک قول یعنی آنجا که باید از او تعریف و تمجید کنید و فضایلش را بیان کنید، دریغ ورزید. اما به فعل یا مستقیم است یا غیر مستقیم. مستقیم مانند ضرب و آسیب رساندن است و غیر مستقیم یعنی کاری کنید که شخص پرهیزگار به زحمت و یا زبان



بیفتد. و اما ترک فعل یعنی آنجا که باید کاری در جهت منافع او یا جلوگیری از زیان رسیدن به او انجام دهید، مضایقه کنید.

#### ۱۸- برنکشیدن کسی که دنیا داری و بی تقوائیش بلند کرده است:

أَنْ لَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا: و اینکه بالا ببرید کسی را که دنیایش بالا برده است. منظور این است که بالا رفتن او و آبرومندیش نزد مخلوق، به سبب دنیا و ذخیره چیزی از آن باشد: فرض موضوع اینکه، شخص که اهل دنیا او را بالا برده اند، مضاف دنیا محذوف است. لفظ اهل حذف شده است. یا اینکه بالا بردن راجحاً به دنیا نسبت داده باشد. زیرا کسی که دنیا او را بالا برده، منحرف از تقوی شده است و میل و گرایش او به دنیا و محبت و احترامش به آن، نهی گردیده است. در مقابل، انحراف از دنیا و عدم توقیر و بزرگداشت دنیا، زهدورزی از آن و اهلش، تقوی است که به آن امر شده است.

#### ب: خطبه ۱۸۴ از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

از این خطبه نیز تنها به ذکر چند عبارت و بیان و توضیح آنها بسنده می‌کنیم:

... وَ أَوْصَاكُمْ بِالتَّقْوَىٰ وَ جَعَلَهَا مُنْتَهَىٰ رِضَاؤِهِ وَ حَاجَتَهُ مِنْ خَلْقِهِ (ج ۱۰ ص ۱۱۶). و خدا شما را به تقوی و پرهیزگاری سفارش فرموده آن را منتهای خشنودی خود قرار داده و از بندگانش خواسته است که از نافرمانی او بپرهیزند و در فرمانبرداری بکوشند. در قرآن آمده، «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا.» (نساء: ۱۳۱). و آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و اهل کتاب (یهود و نصاری) را که پیش از شما بودند و شما را سفارش کردیم که از خدا پروا داشته باشید. و اگر کافر شوید، پس همانا آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خدا بی نیاز و ستوده است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِيْنِهِ، وَ نَوَاصِبِكُمْ بِيَدِهِ، وَ تَقَلُّبِكُمْ فِي قَبْضَتِهِ، إِنَّ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كِتْبَهُ، قَدْ وَكَّلَ بِكُمْ حَفْظَهُ كِرَامًا لَا يَسْقِطُونَ حَقًّا، وَ لَا يُثْبِتُونَ بَاطِلًا. (ممر) پس، از خدا که

زیر نظر او هستید و صاحب اختیار شما، و دگرگونیتان به دست قدرت اوست بترسید. اگر در نهان کاری کنید آن را می داند، و اگر آشکار نیز انجام دهید آن را می نویسد، محافظان بزرگواری را بر شما گماشته است که حقی را از قلم نمی اندازند، و بیجا و ناکرده را ثبت نمی کنند.

وَ أَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ ، وَ نُورًا مِنَ الظُّلْمِ ، وَ يُخَلِّدُهُ فِي مَا أَشْتَهَتْ نَفْسُهُ ، وَ يُنَزِّلُهُ مَنَزِلَةَ الْكِرَامَةِ عِنْدَهُ ، فِي دَارٍ أَصْطَنَعَهَا لِنَفْسِهِ: ظِلُّهَا عَرْشُهُ ، وَ نُورُهَا بَهْجَتُهُ ، وَ زُورُهَا مَلَائِكَتُهُ ، وَ رَفَقَاتُهَا رُسُلُهُ: (ممر) و بدانید، هر که از خدا بترسد و تقوی پیشه کند، راه نجاتی از میان فتنه‌ها و نوری از درون تاریکیها برای او قرار میدهد، و در آنچه میل دارد و می خواهد، او را جاودانه می کند، و در منزلی با کرامت نزد خود جای می دهد؛ در سرایی که برای (اولیای) خود ساخته که: سایه آن عرش او، و روشنی آن، خشنودیش و دیدار کنندگانش فرشتگان وی و دوستان آن سرا، پیامبران می باشند.

مولای متقیان در خطبه ۱۹۱ درباره اهمیت و ارزش تقوی چنین می فرماید:

«... فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي آبْتَدَأَ خَلْقَكُمْ: وَإِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ، وَ بِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَإِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ، وَ نَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ، وَ إِلَيْهِ مَرَامِي مَفْزَعِكُمْ...» (الحديد: ج ۱۰ ص ۱۸۸)

... پس همانا، شما را به پرهیزگاری و ترس از خدا سفارش می کنم، خدایی که آفرینشتان را آغاز فرمود، و بازگشتتان به سوی او، برآورده شدن حاجتتان را به اراده اش و نهایت گرایشتان به جانب وی، و راه راست شما به طرفش، و پناهگاهتان نیز به سوی اوست.

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَ بَصْرُ عَمِي أَفْتِدَانِكُمْ، وَ شِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْوَرُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ، وَ جِلَاءُ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ، وَ أَمْنٌ فَرَجِ جَأَشِكُمْ، وَ ضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ. (ممر) همانا پرهیزگاری و ترس از خدا، داروی درد قلوب و بینایی کوری دل‌هایتان، و بهبودی بیماری اجسادتان و موجب تبدیل تباهی به نیکو شدن سینه‌هایتان و پاک گشتن چرک و آلودگی جانتان و روشنی پرده دیدگانتان و ایمنی هراس قلبتان و نور سیاهی ظلمت جهلتان است.

امام المتقین در این بخش در خطبه به مطالب بسیار مهم و مضامین عالی و مفاهیم دقیق و در عین حال روشن کننده حقایق اشاره می‌فرماید:

«در عصری که ما، در آن زندگی و زندگانی می‌کنیم، و به امراض مختلف جسمی و روحی و فردی و اجتماعی خاص آن دچار و گرفتاریم، و برای درمان این دردها به این در و آن در می‌زنیم، خوب است سری هم به این پزشک و حکیم و روان‌پزشک و روان‌کاو بزنیم، و نتیجه او را تجربه کنیم. این شخصیت عالیقدر و عارف ربّانی و این طبیب دلسوز بشریت و این مربّی مطمئن و کاردان را بیشتر و بهتر بشناسیم. این حکیم و فرزانه دهر را که پروردگار عالم برای درمان دردهای مختلف جامعه بشریت به وسیله پیامبر امین و صادق خود معرفی فرموده است باور کنیم. این معلم محبوب، پرورش یافته مکتبِ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ است. (حجرات: ۱۳) این امانتدار و وحی الهی است. خداوندی که به سلولهای بدن ما و نیازهای آنها بیش از خود ما و هر کس دیگر داناست و حکمت این موجودات را تنها او می‌داند، این آموزگار مهربان را او برای انسانها برگزیده و معرفی کرده است.

سخن امام علی علیه السلام - جملات و کلمات و نظم و ترتیب و تقدم و تأخر آنها. و مهمتر روح و محتوای معنوی این واژه‌ها و ترکیبات واقعاً معجزه است، او وارث علم پیامبر می‌باشد، پس از آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - چه کسی می‌تواند مفسّر قرآن و بیان کننده رموز و اسرار آن باشد؟

نگاهی دیگر به این عبارات می‌افکنیم و دقیقتر آنها را بررسی می‌کنیم:

#### ۱- تقوی داروی درد دلها:

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ: عوامل زیادی موجب بیماری جسم و روان می‌شود مانند دروغ، حسد، سوءظن، نفاق، تکبر، یأس، غیبت، سخن چینی و ... حضرت می‌فرماید: «دارویی که می‌تواند دردهای مختلف قلبی و روحی و جسمی را درمان کند تقوی و پرهیزگاری و ترس از خداست.»

بدیهی است شناخت خدا و معرفت حق، مقدم بر ترس و خشیت است. لذا قرآن به این موضوع عنایت خاص دارد. آنجا که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸). ترس و خشیت واقعی از خدا را، دانایان دارند. چون علما و محققانند که با علم و پژوهش خود در پی کشف حقایق و به عبارتی دیگر در پی کسب معرفت حق می‌باشند.

## ۲- تقوی بینایی کوری دلها:

وَبَصُرُ عَمَى أَفْتِدَتِكُمْ: یعنی عدم تشخیص حق از باطل، کوری و نابینایی دل نیز علی دارد از جمله، گناه، خلافتکاری، بی‌اعتنایی به اوامر و نواهی پروردگار و... که این علتها قلب انسان را کور می‌کند و فروغ الهی آن را محو می‌نماید. تقوی و ترس از خدا انسان را از انحراف و خلافتکاری و بی‌بندوباری مصون می‌دارد.

## ۳- تقوی درمان بیماری بدنها:

وَشِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ: با توجه به پروای از خدا و رعایت حدود و مضرات و قوانین مختلف که به تعبیری همان تقوی و پرهیزگاری است، انسان از عواقب ارتکاب اموری که موجب ضرر و زیانهای جسمی و بدنی است، خود را محفوظ نگه می‌دارد و امراض بدنی و جسمی او با بکار بستن دستورهای الهی یعنی رعایت تقوی از بیماریهای ظاهری خویشتن را درمان می‌کند. چونکه تقوی حکم می‌کند آنچه به بدن آسیب می‌رساند و یا بیماری را طولانی و مزمن می‌سازد، از آن خودداری شود.

## ۴- تقوی موجب دگرگونی تباهی درون به نیکویی و بهبودی

وَصَلَاحُ فُسَادِ صُدُورِكُمْ: صدور به معنی سینه‌هاست و در اینجا به معنی درون و باطن و فکر و اندیشه آدمی است. تقوی پیشه‌داشتن، سینه مبتلی به بیماریها و ضایعات را بهبود می‌بخشد. اگر صدور را همین سینه‌های بدنها که بخش فوقانی تنه است و قلب و ریه در آن

جای دارد منظور کنیم باز هم تقوی فساد و خرابی آنها را به صلاح و نیکویی تبدیل می‌کند، چون با رعایت در مواد خوراکی و استفاده از هوا و آب و غذای سالم و پاک و پرهیز از عناصر و مواد آلوده موجب بهبودی بیماریهای سینه است.

#### ۵- تقوی چرک و کدورت روان را با آب پاک خود می‌شوید:

وَ طُهورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ: نفس انسان همواره در معرض انواع و اقسام آلودگیها و چرکهای رذایل اخلاقی است که موجب عفونت آن می‌شوند. صفاتی همچون دروغ و بخل و تهمت و افترا و غیبت و تجسس و کنجکاوی در اموال و انفس و اعراض دیگران و ... چرکها و کثافتهایی است که نفس آدمی را می‌آلایند و آن را عفونی می‌کنند و عفونت روان شامه معنویت را آزار می‌دهد.

#### ۶- تقوی پرده و پوشش دیدگان را روشن و تابناک می‌کند:

وَ جِلَاءُ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ: مسلماً موجوداتی هستند که با چشم ظاهر قابل رؤیت نیستند و آن پرده و غشایی که خداوند حکیم بر آن قرار داده، حقایقی از عالم وجود را نمی‌تواند ببیند، ولی با رعایت مراتب تقوی، آن پوشش و پرده جلا و روشنی می‌گیرد و بینایی و بصیرت آدمی را تقویت می‌کند و به حقایقی دست می‌یابد که با نداشتن تقوای الهی تشخیص و بینش آنها ممکن نیست.

#### ۷- تقوی ایمنی دلها از ترس و بیم است:

وَ أَمْنٌ فَرَعَ جَأَشِكُمْ: پرهیزگاری و پروای از خدا موجب تذکر نفس و نیروی محرکه‌ای است که اتیان به واجبات و ترک محرمات را در پی دارد و پیوسته انسان به یاد خداست و مشمول مفاد آیه شریفه: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد: ۲۸) هان آگاه باشید که دلها با یاد خدا آرامش می‌یابند، می‌شود. چه ذکری بالاتر از ذکر عملی و اجرای دستور آفریدگار مقلب

القلوب.

#### ۸- تقوی نوری است که تاریکیها را برطرف می‌کند:

وَ ضِيَاءُ سَوَادٍ ظَلَمْتِكُمْ: جهل و نادانی ظلمت و تاریکی است. صفت نادانی برای انسان، کوری قلب و نابینایی اندیشه اوست. تقوی موجب باز یافتن این بینایی است. واضح است که گناه همان بی‌تقوایی است که اثر سوء وضعی و روحی دارد. اصلاً "هر قولی و عملی که باعث زیان و آسیب روح یا جسم انسان شود، گناه محسوب می‌شود، و تقوی و ترس واقعی از خداوند ضد گناه محو کننده آن است. بنابراین گناه اثراتی دارد که یکی از آنها، دچار شدن انسان به تاریکی نادانی و عدم تشخیص حق از باطل است.

به وسیله تقوی این ظلمت و تاریکی جهالت، جای خود را به فروغ تابناک علم و معرفت می‌دهد. مولای متقیان در بخش دیگر این خطبه درباره تقوی می‌فرماید:

«فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ ذُنُوبِهَا، وَ أَحْلَوَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا، وَ أَنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَاقُمِهَا، وَ أَسَهَلَتْ لَهُ الصُّعَابُ بَعْدَ إِنْصَابِهَا، وَ هَطَلَتْ عَلَيْهِ الْكِرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا، وَ تَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ بَعْدَ نُفُورِهَا...» (الحدید ج ۱۰ ص ۱۸۹).

پس هر که تقوی پیشه کند، سختیها و فشارها بعد از نزدیک شدن، از او دور شوند، و کارها پس از تلخیشان، شیرین و امواج فتنه و ویرانگری پس از تراکم و انباشته شدن برطرف و دشواریها پس از رنج دادن، آسان گردند. و کرامت خدای بخشنده پس از قحطی و نایابی، فراوان و پیایی ریزش کند. و مهر و بخشایش الهی بعد از دور شدن، به سوی او باز آیند، و نعمتهای آفریدگار پس از کاستی، بسیار و افزون شوند، و برکت و فزونی بهره‌های خداوند همچون بارانهای درشت قطره پس از باریدن اندک، بر او فرو بارند. اینک شرح و توضیح این بخش که دنباله، شرح و توضیح بخش قبلی است:

#### ۹- تقوی سختیها و دشواریهای موجود را دور می‌کند:

فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ ذُنُوبِهَا، هر که تقوی را رعایت کند. در واقع

عواملی را که موجب شدت و دشواری او شده است از میان بر می دارد، و از عذابی که به علت بی تقوایی دامنگیرش شده است. نجات پیدا می کند. قرآن در این خصوص می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.» (طلاق: ۲). و هر که تقوای الهی پیشه کند، خدا برای نجات او (از سختی و دشواری) راهی می گشاید. و از آن جایکه نمی پندارد، رزق او را (انواع و اقسام رزق، صحت جسم و عقل، ثروت، اعتبار، حرمت و توفیق خدمت به مردم و ...) می رساند.

۱۰- تقوی مرارت و تلخی زندگی را به حلاوت و شیرینی بدل می کند:

وَ أَخْلَوَلَّتِ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا: بی تقوایی و معصیت موجب ناکامی و شکست می شود و زندگی را برانسان تلخ و ناگوار می سازد. با رعایت تقوی به لطف خدا، ناکامی جای خورد را به پیروزی می دهد و تلخی و ناگواری به شیرینی و شادکامی تبدیل می شود.

۱۱- تقوی، فتنه های انبوه و تباهیهای انباشته را برطرف می سازد:

فتنه و فساد نتیجه بی تقوایی و ناپرهیزگاری است. اعمال خلاف شرع و کارهای زشت و ناپسند ثمره نداشتن تقوی و ترسیدن از خداست. ممکن است یک سخن ناصواب و دور از تقوی به درگیری و کشت و کشتار بکشد. به گفته سعدی: بخیزد ز ناراستی فتنه ها - دوزان خانمانها رود برفنا.

به وسیله تقوی انسان از آشوبها و خطرات نجات پیدا می کند. خداوند قادر قاهر به او توان روحی و فکری، عطا می فرماید که با به کار انداختن عقل و فکر خود از آن مهالک جان سالم به در می برد.

۱۲- تقوی نا ملایمات و موانع را از میان بر می دارد و راه پیشرفت راهموار

می سازد:

وَ أَسْهَلَتْ لَهُ الصُّعَابَ بَعْدَ إِضَابِهَا: یکی دیگر از ویژگیهای تقوی و پرهیزگاری از بین بردن

ناملايمات است که حضرت به «الصُّعَاب» تعبير فرموده است. اين کلمه جمع «الصُّعْبَة» به معنی شتر و يا ديگر حيوان چموش و سرکش است. که در اينجا صفت جانشين موصوف خود گشته و به معنی مشکلات و ناملايمات آمده است. عدم رعايت تقوى براى انسان مشکلاتى را به بار مى آورد، و موانعى در راه پيشرفت حقيقى و تکامل واقعى او ايجاد مى کند که نيروى پرتوان تقوى با امدادهاى الهى اين مشکلات و موانع را برطرف مى نمايد.

### ۱۳- تقوى کرامت و بخشش الهى را به همراه دارد:

وَ هَطَلْتُ عَلَيْهِ الْكِرَامَةَ بَعْدَ قُحُوطِهَا: به علت معصيت پروردگار و بى تقوايى انسان از کرامت و بخشش خداى منان و مهربان بى نصيب مى ماند. باران نعمت و برکت از او دريغ مى شود و به جاى آن قحطى و نايابى او رادر مضيقه شديد قرار مى دهد. حضرت اشاره مى کند که، تقوى و ترس از خدا موجب اين مى شود که اين قحطى و نايابى تبديل به باران کرامت و فراوانى نعمت گردد. چون خدايار و مددکار متقين است.

قرآن مى فرمايد «... إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۱۲۳). و محققاً خدا با پرهيزگاران است.

### ۱۴- تقوى رحمت و مهربانى خدا را به ارمغان مى آورد:

وَ تَفَرَّجَتْ عَلَيْهِ النَّعْمُ بَعْدَ نُصُوبِهَا، وَ وَبَلَتْ عَلَيْهِ الْبَرَكَهَ بَعْدَ إِزْدَاذِهَا: تقوى نعمتها را افزايش مى دهد: نعمتهاى خدا بر اثر کفران از دست مى روند. تقوى که خود شکر محسوب مى شود باعث افزايش نعمت مى گردد به فرموده حق تعالى:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهيم: ۷). اگر شکر نعمتها را

بجا آوريد هر آينه اين نعمتها را بر شما افزون خواهم کرد و اگر قدردان نعمتها نبوديد و کفر آنها نموديد، همانا عذاب و شکنجه من بسيار سخت است». پيشواى پرهيزگاران مى فرمايد:

تقوى نعمتهاى کاسته شده را افزايش مى دهد. بنا بر اين رهنمود، اين تقوى است که مى تواند جبران مافات کند، و لطف و مهر خود را شامل حال انسان نمايد. تقوى باران پرآب برکت خداست که بر انسان نازل مى شود. حضرت مى فرمايد: تقوى مانند برکت باران درشت قطره است که پس از کم باريدن بر انسان با تقوى فرو مى بارد. برکت که به معنی، فزونى و وفور



نعمت است، همه نعمتهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و ... را در بر می‌گیرد و شامل تمام صفات خوب و امور پسندیده می‌شود. اگر به سبب بی‌تقوایی برکت از زندگی و شؤون مختلف نیکوی آن گرفته شده باشد، راه جبران آن، با تقوی شدن است. با رعایت تقوی، عقل و هوش و فکر و تدبیر انسان تقویت می‌شود، و با این نیروهای خدا دادی و با لطف و عنایت او کار و زندگی شخص با تقوی بهبود می‌یابد، نمو و بالندگی نصیب او می‌شود.

حضرت در بخش پایانی این خطبه می‌فرماید:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَفَعَّلَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ وَ وَعَظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَ آمَنَنَّ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ، فَعَبَّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ آخِرُجُوا إِلَيْهِ مِنْ طَاعَتِهِ». (الحديد: ج ۱۰ ص ۱۸۹).

از خداوند بترسید، آن خدایی که با پند و اندرز خود در قرآن شما را بهره‌مند ساخت، و با رسالت پیامبرانش شما را پند و موعظه فرمود؛ با نعمت بعثت نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و دیگر نعمتها بر شما منت نهاد و بدین وسیله احسان و مهربانی خود را به شما ارزانی داشت. بنابراین خودتان را برای پرستش و بندگی او مطیع و خاضع نمایید و باتوشه طاعت و فرمانبرداری از این دنیا به سوی او خارج شوید.

مولای متقیان در نامه ۳۱ به فرزند خود حسن بن علی - علیهم السلام - چنین اضافی است فرموده است: «... فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ...» (الحديد: ج ۱۶ ص ۶۲). پس، تورا به تقوای الهی و ترس از او، و لازم داشتن فرمانش و ... سفارش می‌کنم. در نامه ۲۶ به یکی از کارگزارانش می‌نویسد:

«أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ، وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ، حَيْثُ لَا شَاهِدَ غَيْرُهُ، وَ لَا وَكَيْلَ دُونَهُ...» (الحديد: ج ۱۵ ص ۱۵۸).

او را به تقوای الهی و ترس از خداوند در درون کار و نهان کردارش فرمان می‌دهم، آن جایی که هیچ گواهی جز او، و هیچ وکیلی غیر او وجود ندارد...

در حکمت ۹۱ می‌فرماید:

«... وَ لَا يَقُلْ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَ كَيْفَ يَقُلُ مَا يَتَقَبَّلُ!» (الحديد: ج ۱۸ ص ۲۵۰)

... و عملی که همراه با تقوی و پرهیزگاری باشد اندک نیست، و چگونه، آن چیزی که مقبول درگاه الهی است، اندک باشد.

در بحارالانوار آمده که حضرت امیرالمومنین علیه السلام - فرمود:

«إِنَّ التَّقْوَى أَفْضَلُ كَنْزٍ، وَأَخْرَزَ حِرْزٍ، وَأَعَزُّ عِزٍّ، فِيهِ نَجَاةٌ كُلِّ هَارِبٍ، وَدَرْكٌ كُلِّ طَالِبٍ، وَظَفَرٌ كُلِّ غَالِبٍ.» (بحار: ۳۶/۳۷۴/۷۷)

همانا تقوی برترین گنج و مانعترین مانع و عزیزترین عزت است، هر گریخته‌ای رهایی خویش در آن یابد، و هر جوینده‌ای به مطلوب خود در آن برسد، و هر غالبی پیروزی را در تقوی پیدا کند.

کنز العمال از سخنان امیرالمومنین علیه السلام می‌نویسد:

«التَّقْوَى غَايَةٌ لَا يُهْلِكُ مَنْ اتَّبَعَهَا، وَلَا يَنْدَمُ مَنْ عَمِلَ بِهَا؛ لِأَنَّ بِالتَّقْوَى فَازَ الْفَائِزُونَ، وَبِالْمَعْصِيَةِ خَسِرَ الْخَاسِرُونَ.» (کنز: ۴۴۲۱۶)

تقوی و ترس از خدا آرمانی نهایی است که هر که از آن پیروی کند هلاکت معنوی ندارد، هر کس آن را بکار بندد دچار پشیمانی نگردد، زیرا رستگاران به وسیله آن بدین مقام و شرف رسیدند، و زیانکاران به علت بی‌تقوایی و نافرمانی خدا به آن زیان گرفتار شدند. در کتاب تنبیه الخواطر آمده است که حضرت علی امیرالمومنین علیه السلام به یکی از دوستان خود نوشت:

«أُصِيبَكَ وَنَفْسِي بِتَقْوَى مَنْ لَا يُجِلُّ لَكَ مَعْصِيَتَهُ وَلَا يُرْجِي غَيْرَهُ وَلَا أَلْغِي إِلَيْهِ، فَإِنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَشَبَّحَ وَرَوَى وَرَفَعَ عَقْلَهُ عَنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَقَلْبَهُ وَعَقْلَهُ مُعَايِنِ الْآخِرَةِ، فَأَطْفَأَ بِضَوْءِ قَلْبِهِ مَا أَبْصَرَتْ عَيْنَاهُ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا.» (تنبیه: ۱۹۵/۲)

تو را خودم را به تقوای آن (خدایی) که نافرمانیش برای تو روا نیست و جز او کسی امیدبخش وجود ندارد، و بی‌نیازی تنها به درگاه اوست، همانا، هر که تقوی پیشه کند، توانا و نیرومند و از گرسنگی و تشنگی سیر می‌شود، و خودش از اهل دنیا بالا می‌رود، و قلب و عقلش آخرت را شهود می‌کند، پس، آنچه را دیدگانش از دوستی دنیا می‌بیند، با روشنی

دلش آن را خاموش می‌کند.

در غُرَرِ الْحَكْمِ وَ دُرَرِ الْكَلِمِ حضرت می‌فرماید:

«الْجَأُؤُا إِلَى التَّقْوَى؛ فَإِنَّهَا جُنَّةٌ مَنِيعَةٌ، مَنْ لَجَأَ إِلَيْهَا حَصَّنَتْهُ، وَ مَنْ أَعْتَصَمَ بِهَا عَصَمَتْهُ.»

(غرر: ۲۵۵۳).

به تقوی پناهنده شوید، که آن سپری است بسیار جلوگیری کننده (از آسیب)، هر که به تقوی پناه برد، تقوی او را در دژ خود حفظ کند. و هر که به آن چنگ زند، او را نگهداری نماید.

تحف العقول می‌نویسد، مولای متقیان فرمود:

«مَنْ تَعَرَّى مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يُسْتَتِرْ بِشَيْءٍ مِنَ اللَّبَاسِ.» (تحف ص ۸۸).

هر که از جامه پرهیزگاری برهنه ماند، جامه‌ای دیگر او را نپوشاند.

#### نتیجه:

در پایان نتیجه می‌گیریم که رهنمودهای پیشوای پرهیزگاران در خصوص معرفی و اثرات سازنده تقوی در بُعد فردی و اجتماعی می‌تواند تحوّل مثبت و فرآیندی مطمئن و ارزشی ایجاد نماید. چون او شخصیتی عظیم است که سخنش فروتر از سخن خالق و فراتر از سخن مخلوق و مفسر راستین وحی الهی و اهل ذکر است که باید از او بپرسیم و یاد بگیریم و بدان عمل نماییم، تا بدین وسیله به مرحله کمال انسانی نایل شویم.

#### منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- الأمدی التّمیمی عبدالواحد. غررالحکم و درالکلم (ت: ۵۵۰ هـ.ق). تحقیق، محدّث الأرموی، میرسیدجلال الدین، جامعه طهران - الطبعة الثالثة ۱۳۶۰ هـ.ش.
- ۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق، ابوالفضل ابراهیم محمّد، بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۰۷ هـ.ق. ۱۹۸۷ م.
- ۴- ابن منظور، لسان العرب، طبعة جدیدة، الطبعة الثانية ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م، بیروت لبنان.

- ٥- ابوالحسین، وزّام بن ابی فراس، ٦٠٥ هـ.ق. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة وزّام) دارالتعرف و دارالضعب - بيروت - لبنان.
- ٦- البحراني، كمال الدين ميثم بن علي بن ميثم، شرح نهج البلاغه، ٦٧٩ هـ.ق. الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.ق.
- ٧- الحرّاني ابو محمد الحسن بن علي بن الحسين معروف بابن شعبة، تحف العقول عن آل الرسول - صلى الله عليه و آله، تحقيق غفّاري، علي اكبر، مؤسسة النشر الإسلامي قم، الطبعة الثانية ١٤٠٤ هـ.ق.
- ٨- دشتي محمد - محمّدي كاظم، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغه، مؤسسة النشر الإسلامي، التابعة لجماعة المدرسين، بقم المشرفة، الطبعة الثالثة.
- ٩- الرّاغب الاصفهاني - معجم مفردات ألفاظ القرآن - تحقيق مرعشي نديم - عنيت بنشره، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية - طبع علي مطبعة التّقدم العربي في ٢٢ شوال ١٣٩٢ الموافق ٢٨ تشرين الثاني نوفمبر ١٩٧٢.
- ١٠- صفى پور، عبدالرحيم بن عبدالكريم - منتهى الأرب في لغة العرب - عربي - بفارسي. جمادى الثاني ١٣٧٧ هـ.ق. چاپ اسلاميه، افست. طهران.
- ١١- عبدالباقي، محمّد فؤاد - المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم. انتشارات و معارف اسلامي - تهران، شمس العمارة - القاهرة، دارالكتب المصريّة ١٣٦٤ هـ.ق.
- ١٢- عبده محمّد شرح نهج البلاغه - بيروت، لبنان، دارالمعرفة للطباعة و النشر.
- ١٣- فيض الاسلام، حاج سيدّ علينقى - ترجمه و شرح نهج البلاغه.
- ١٤- كاشاني، ملافتح الله، مصحّح، پهلوان منصور، تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين ترجمه و شرح نهج البلاغه. تاريخ انتشار پائيز ٣٦٤ چاپ اول، مركز پخش: انتشارات ميقات، ناصر خسرو - تهران.
- ١٥- المتقى الهندي، علاء الدين علي بن حسام الدين. كنز العمال في سنن الأقال و الأفعال ٩٧٥ هـ.ق. تصحيح صفوة السقا، مكتبة التراث الإسلامي بيروت - الطبعة الأولى ١٣٩٧ هـ.ق.
- ١٦- المجلسي محمّد باقر بن محمّد تقى ١١١٠ هـ.ق. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الطاهرة. تحقيق و نشر داراحياء التراث - بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٢ هـ.ق.
- ١٧- المصطفوي الخراساني، السيد جواد. الكاشف عن ألفاظ نهج البلاغه في شروحه دارالكتب الإسلامية - طهران، الطبعة الثانية، ١٣٩٥ هـ.ق.
- ١٨- الهاشمي الخوئي حبيب الله - منهاج البراعة، شرح نهج البلاغه. عنى بتصحيحه و تهذيبه الميانجي السيد ابراهيم. الطبعة الثالثة، مكتبة الإسلامية، طهران. ١٣٩٧ هـ.ق.